

مورد یازدهم و دوازدهم: انقلاب فقاغ به خل یا غیر خل از اشیائی که پاک است، 1

اقوال در مسئله، 1

ادله قول اول (طهارت) 2

دلیل اول: روایات وارده در فقاغ، 2

تقریب اول: اطلاق حقیقی خمر بر فقاغ، 2

مناقشه دلیل اول: تنزیلی بودن اطلاق خمر، 4

تقریب دوم دلیل اول: عموم تنزیل، 5

مناقشه دلیل دوم: 5

مناقشه دوم دلیل دوم: تنزیل آثار بارزه 5

دلیل دوم: تمسک به روایت علی بن جعفر، 6

مناقشه دلیل دوم: عدم انحصار ملاک در ذهاب سکر، 6

دلیل قول دوم (عدم طهارت): وجود عامل تنجیس و عدم دلیل بر طهارت.. 7

دلیل قول سوم: تفصیل بین اسکار و عدم اسکار، 7

مناقشه اول دلیل سوم: مسکریّت مطلق فقاغ نجس... 7

مناقشه دوم دلیل سوم: عدم دلیل بر مطهریت انقلاب در مسکرات.. 7

شرایط مطهریت انقلاب.. 7

**مورد یازدهم و دوازدهم: انقلاب فقاغ
به خل یا غیر خل از اشیائی که پاک
است.**

بزرگانی مثل مرحوم محقق تبریزی در تنقیح جلد 2 صفحه 250 قائل هستند به این که انقلاب فقاغ در هر دو مورد مطهر است. این مسئله در کلمات بسیاری از فقها مطرح نشده است.

در مسئله دو قول یا می توان گفت سه قول وجود دارد.

اقوال در مسئله

قول اول: انقلاب مطهر است.

قول دوم: انقلاب در این صورت اگر قائل به نجاست فقاغ شویم مطهر نیست.

قول سوم: تفصیل بین مسکریّت فقاغ که در این صورت مطهر است و غیر مسکریّت.

صاحب عروه در بحث نجاست فقاغ را این گونه معنا کرده است: **هو شراب يتخذ من الشعير على وجه مخصوص**

نوشیدنی خاصی که از جو گرفته می شود بنابراین از عنب و گندم و نیست.

در بعضی از عرفها از آن تعبیر به آب جو نیز می شود.

علت نامگذاری آن به فقاغ این است تفقع دارد یعنی کفها و حبابهایی روی آن درست می شود درجاً منفجر می شود و صدایی تولید می کند از این جهت به آن فقاغ می گویند.

ادله قول اول (طهارت)

برای قول اول به وجوهی می توان استدلال کرد ولو این که قائل آن تنها به یک دلیل تمسک کرده است.

دلیل اول: روایات وارده در فقاغ

تقریب اول: اطلاق حقیقی خمر بر فقاغ

از این روایات وارده در فقاغ استفاده می شود که فقاغ حقیقتاً خمر است نه این که تنزیل منزله خمر شده باشد. تعبیری در این روایات به کار برده شده است که از آنها استفاده می شود فقاغ هم خمر است.

1. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْوُشَاءِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ الرَّصَا عَ أَسْأَلُهُ عَنِ الْفُقَاعِ قَالَ فَكَتَبَ حَرَامٌ وَهُوَ خَمْرُ الْحَدِيثِ. [1]
2. عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْفُقَاعِ فَقَالَ هُوَ خَمْرٌ. [2]
3. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حُسَيْنِ الْقَلَانِسِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عَ أَسْأَلُهُ عَنِ الْفُقَاعِ فَقَالَ لَا تَقْرَبُهُ فَإِنَّهُ مِنَ الْخَمْرِ. [3]

4. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عَ عَنِ
الْفُقَّاعِ فَقَالَ هِيَ الْخَمْرُ بِعَيْنِهَا. [4]

دلالت این روایت از روایت قبل بهتر است زیرا در روایات قبلی که امام علیه السلام فرموده بودند هو خمر ممکن است استفاده تنزیل و حکومت شود اما در این روایت امام علیه السلام می فرمایند فقاع عین همان خمری است که می شناسی. اگر چه ممکن است استفاده شدت تنزیل شود و برای تأکید بر تنزیل فرموده اند بعینها اما ممکن است خلاف ظاهر باشد.

1. وَ عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ (أَبِي جَمِيلٍ الْبَصْرِيِّ) عَنْ
يُونُسَ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الْفُقَّاعِ فَقَالَ لَا
تَشْرِبُهُ فَإِنَّهُ خَمْرٌ مَجْهُولٌ وَإِذَا أَصَابَ نَوْبَكَ فَاغْسِلْهُ. [5]

دلالت این روایت هم دلالت ظاهری است. زیرا اگر مراد حضرت این بود که فقاع تعبداً خمر است در این صورت مجهول بودن معنا ندارد. زیرا مجهول یعنی این که صرف نظر از تعبید و گفته شارع، فقاع خمر باشد ولی ذهنها از آن غافل باشد در غیر این صورت با همین گفتن حضرت معلوم می شود که فقاع خمر است و دیگر مجهول نیست. بنابراین توصیف خمر به مجهول دلالت دارد بر اینکه تعبیدی و انشائی نیست بلکه واقعا خمر است ولی نزد مردم ناشناخته است.

این روایت دلالت بر نجاست فقاع نیز دارد.

اگر چه بعضی از این روایات اشکال سندی دارد اما علاوه بر مستفیض بودن بسیاری در کافی شریف هستند در نتیجه اطمینان به حجت آن به وجود می آید.

1. وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْغُرَشِيِّ عَنْ رَجُلٍ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ التُّوفَلِيِّ عَنْ زَادَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: لَوْ أَنَّ لِي
سُلْطَانًا عَلَى أَسْوَاقِ الْمُسْلِمِينَ لَرَفَعْتُ عَنْهُمْ هَذِهِ الْخَمِيرَةَ يَعْنِي
الْفُقَّاعَ.

در این روایت تصغیرا خمیره گفته شده یعنی شرابکی. در این روایت نیز امام علیه السلام در مقام توصیف هستند نه بیان حکم. بنابراین تنزیل نیست.

در روایت دیگری فرموده اند **لَقَتَلْتُ بَايَعَهُ** یعنی این قدر حکم در مورد فقاع نیز شدید است.

1. مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ
سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَ مَا تَقُولُ فِي شُرْبِ

الْفُقَّاعِ فَقَالَ خَمْرٌ مَجْهُولٌ يَا سُلَيْمَانُ فَلَا تَشْرِبْهُ أَمْ يَا سُلَيْمَانُ لَوْ كَانَ
الْحُكْمُ لِي وَالدَّارُ لِي لَجَلَدْتُ شَارِبَهُ وَ لَقَتَلْتُ بَائِعَهُ. [6]

1. وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ
الْحَسَنِ بْنِ جَهْمٍ وَ ابْنِ فَصَّالٍ جَمِيعاً قَالَا سَأَلْنَا أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنْ
الْفُقَّاعِ فَقَالَ هُوَ خَمْرٌ مَجْهُولٌ وَ فِيهِ خَدُّ شَارِبِ الْخَمْرِ. [7]

مستظهر از این روایات این است که فقاع واقعا خمر است نه این که تعبدا خمر باشد.
بنابراین احکام خمر را دارد و یکی از احکام خمر این است که اگر سرکه شود پاک می
شود و همچنین اگر به غیر خل تبدیل شود به شرط این که منقلب الیه پاک باشد آن هم
پاک می شود. بنابراین طهارت مورد یازدهم و دوازدهم ثابت می شود

مناقشه دلیل اول: تنزیلی بودن اطلاق خمر

به حسب تصریح لغویون و بسیاری از فقها خمر حقیقی در لغت عرب برای متخذ از عنب
وضع شده است و آن چه از غیر عنب است در مقابل خمر داده شده است و در روایات
هست که آن چه خداوند حرام فرموده است همان خمر متخذ از عنب است و باقی
مسکرات را پیامبر (ص) حرام قرار دادند و خداوند راضی به آن شده است.

در نتیجه با توجه به روایات و قول لغویون و تبادری در ذهن بعض فقهای عرب که با ما
گزارش داده اند که خمر فقط به آن چه از عنب گرفته می شود گفته می شود لااقل
اطلاق حقیقی خمر به متخذ از غیر عنب برای ما ثابت نمی شود اگر نگوییم خلاف آن ثابت
می شود. در نتیجه اطلاق خمر در روایات مذکور تنزیلی است. بنابراین مجهول در این
روایات به معنای مجهول حکمه می باشد نه مجهول جوهره و ذاته که آیا مصداق واقعی
خمر است. اگر چه بدوا دومی به ذهن می آید اما با توجه به این که مسلم است که فقاع
خمر واقعی نیست روایات را باید این گونه معنا کرد.

تغریب دوم دلیل اول: عموم تنزیل

مرحوم تبریزی فرموده اند: این روایات فقاع را نازل منزله خمر قرار داده است. گویا
شارع فرموده است: الفقاع يتخذ من الشعير بمنزلة الخمر الذي يتخذ من العنب. و چون
در این روایات امر خاصی تفریع نشده است دلالت بر عموم تنزیل دارد.

مناقشه دلیل دوم:

مرحوم شهید صدر در باب نجاست که به این روایات برای نجاست فقاع استدلال شده
است به این استدلال مناقشه نموده اند به این بیان که: در کلمه خمر دو احتمال وجود دارد
یعنی دو گونه مجاز ممکن است در نظر گرفته شده باشد.

اول: کلمه خمر به معنای لغوی خود باشد و تطبیق مجازی بر فقاع شده باشد. خمر یعنی شراب یتخذ من العنب اما «ما اتخذ من الشعیر» از مصادیق «ما اتخذ من العنب» فرض شده باشد. این مجاز در واقع همان مجاز سکاکی است. در این صورت استدلال ممکن است تمام باشد چون ادعا شده است که فقاع همان خمر است پس همان آثار بار می شود.

دوم: این که خمر در معنای مسکر استعمال شده باشد و بعد از این که در معنای عام مسکر استعمال شد آن را تطبیق به مسکر کرده باشند در این صورت تطبیق مسامحی نیست اما استعمال خمر در معنای مسکر مجاز است حال یا به نحو مجاز در کلمه یا به نحو مجاز سکاکی به این نحو که ادعا شده باشد مسکر بکلیته خمر است.

طبق معنای دوم استدلال تمام نیست. زیرا نجاست مسکر اول الکلام است و بر فرض نجاست معلوم نیست هر مسکری بواسطه تخلیل یا انقلاب به غیر خل پاک شود همان گونه که قبلا بیان کردیم.

مرحوم شهید صدرمی فرمایند که معلوم نیست حتما مجاز اول باشد مراد باشد و این باعث عقیم شدن استدلال می شود. بلکه از قرآینی مانند بعینها و مجهول و استصغره الناس مؤید معنای دومی است یعنی مسکری است که به دلیل اسکار خفیف مردم توجه به مسکریتش ندارند که این بیشتر با احتمال دوم سازگار است.

مع أنه يمكن ان يراد بالخمير المعنى الأعم و هو المسكر و يكون التطبيق حقيقيا و العناية فى الكلمة لا فى التطبيق و المقصود من الروایات [8]

مناقشه دوم دلیل دوم: تنزیل آثار بارزه

بر فرض که تنزیل به معنای اول باشد یعنی خمر در معنای خود استعمال شده باشد اما قبلا بیان کردیم وقتی در تنزیل اثر بارزی داشته باشد کلام ظهور تنزیل تمام آثار پیدا نمی کند بلکه قدر مسلم اثر ظاهر و بارز است نه این که حتی آثار خفیه بار شود مگر اینکه قرینه ای باشد و در این روایات قرینه ای وجود ندارد.

به عنوان مثال از روایت علی ابو هذله الامه به ذهن نمی رسد که همه مردم از ایشان ارث می برند یا ایشان نمی توانند با زنان این امت ازدواج کنند و ... بلکه از این تنزیل احترام و بزرگی و شرافت و صاحب حق بودن ایشان استفاده می شود.

دلیل دوم: تمسک به روایت علی بن جعفر

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْتِادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْخَمْرِ يَكُونُ أَوَّلُهُ خَمْرًا ثُمَّ يَصِيرُ خَلًّا قَالَ إِذَا ذَهَبَ سُكْرُهُ فَلَا بَأْسَ. [9]

امام علیه السلام در این روایت فرموده اند اذا ذهب سكره فلا بأس. مرحوم خوبی از این روایت استفاده کرده اند که همه ملاک ذهاب سکر است. چه به سرکه تبدیل شده باشد یا

غیر خل. و منقلب الیه اگر امر طاهری باشد کفایت در مطهریت دارد. بنابراین ملاک سکر است چه تبدیل به خل شود و چه به غیر خل باشد و همچنین چه خمر تبدیل شده باشد و چه غیر خمر.

در نتیجه هم در منقلب منه خصوص خمر ملاک نیست نیست و هم در ناحیه منقلب الیه خصوص خل. در مانحن فیه فقا مسکر است و ذهاب سکر شده است بنابراین باید پاک شده باشد.

مناقشه دلیل دوم: عدم انحصار ملاک در ذهاب سکر

جواب این استدلال قیلا بیان شد و نتیجه این شد که معلوم نیست همه ملاک در این روایت ذهاب سکر باشد.

فتحصل مما ذکرنا که برای طهارت فقا دلیل نداریم.

دلیل قول دوم (عدم طهارت): وجود عامل تنجیس و عدم دلیل بر طهارت

این قول تمام است زیرا دلیلی بر مطهریت انقلاب در این صورت وجود ندارد. و قهرا چون این انقلاب در ظرفی واقع می شود که نجس است اگر چه انقلاب موضوع مطروف را عوض کرده و نجاست قبلی موجود نیست اما چون عامل تنجیس وجود دارد و برای طهارت یا عدم تنجیس آن دلیلی نداریم نمی توانیم حکم به طهارت کنیم.

مگر این که قائل به فرمایش فاضل نراقی شویم که فرموده بودند برای تنجیس شیء ملاقی با نجس دلیل جز اجماع مرکب نداریم و در این موارد اجماع مرکب وجود ندارد. اما این فرمایش صحیح نیست و قیلا پاسخ دادیم که دلیل وجود دارد و تنها دلیل اجماع نیست.

به قاعده طهارت هم نمی توانیم تمسک کنیم. چون با وجود عامل تنجیس علم به نجاست داریم و غایت (حتی تعلم انه نجس) حاصل است.

و اگر کسی قائل به جریان استصحاب در این موارد باشد یعنی موضوع را باقی بداند و در شبهات حکمیه هم استصحاب را جاری بداند می تواند به استصحاب نیز تمسک کند.

دلیل قول سوم: تفصیل بین اسکار و عدم اسکار

دلیل این قول همان ادله ای است که دلالت داشت بر اینکه هر مسکری تبدیل به سرکه یا چیز دیگر شود پاک می شود.

مناقشه اول دلیل سوم: مسکریّت مطلق فقاّع نجس

این تفصیل توقف دارد بر این که فقاّع نجس را دو گونه بدانیم بعضی مسکر و بعضی غیر مسکر. و این محل کلام است.

مناقشه دوم دلیل سوم: عدم دلیل بر مطهریت انقلاب در مسکرات

دلیلی مبنی بر طهارت هر مسکری که تبدیل به خل یا غیر خل شود نداریم بلکه تنها در مورد خمر دلیل داریم.

بحث در مقام سوم پایان یافت. به مقام چهارم میرسیم یعنی شرایط مطهریت انقلاب. در مجموع هفت شرط برای انقلاب ذکر شده است که به طور فهرست بیان می کنیم و ان شاء الله تفصیل آنها بعد از دهه محرم.

شرایط مطهریت انقلاب

1. **اشتراط کون الانقلاب بنفسه لا بعلاج** (ینسب الی الشہید الثانی)
2. **اشتراط کون ما یعالج به مستهلکا قبل الانقلاب او منفصلا کذلک** : بر فرض این که معالجه اشکال نداشته باشد اما ما یعالج به باید چیزی باشد که قبل از انقلاب در خمر مستهلک بشود یا قبل از انقلاب جدا شود.
3. **اشتراط کون ما یعالج به مما تعارف به العلاج جنسا**.
4. **اشتراط عدم غلبه ما یعالج به** (مثل این که دو کیلو خل را بر روی یک کیلو خمر بریزند).
5. **اشتراط عدم جعل غیر ما یعالج به قبل الانقلاب** (قبل از انقلاب افزودنیهایی که برای معالجه نیست بلکه فقط برای این است که طعم بهتر شود یا خل بهتری به دست بیاید ریخته نشود).
6. **عدم وصول نجاسة خارجیة الى المنقلب منه زمان نجاسة الذاتیه و کذا عدم ملاقاته للنجس حینما قبل الانقلاب** (صاحب عروه فرموده اند زمانی که خمر است و نجاست ذاتیه دارد نجاست دیگری عارض به آن نشود مثلا خمر یا خون در آن نیفتد. و همچنین ملاقات با نجس دیگر نکند).
7. **موادی که با آن مواد خمر را تهیه می کنند خودشان نجس یا متنجس نباشند**. نه به نجاست خمریه و نه سایر نجاسات. مثلا اگر کسی دستش متنجس به خمر است انگور را در ظرف ریخت در این صورت با انقلاب پاک نمی شود.

[1] وسائل الشيعة، ج25، ص: 360 ح1

[2] همان ح4

[3] همان ص361 ح6

[4] همان ح7

[5] همان ح8

[6] وسائل الشيعة، ج25، ص: 365 ح2

[7] همان ص362 ح11

[8] بحوث فى شرح العروة الوثقى، ج3، ص: 451

[9] وسائل الشيعة، ج25، ص: 372